

انقد و بررسی کتاب |
محمد کاظم رحمتی

آینه پژوهش ۱۹۲ |
سال سی و دوم، شماره ششم،
بهار و آبان ۱۴۰۰

پاسخی به یک نقد

۲۶۸-۲۶۳



ژورنال مطالعات انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در شماره ۱۸۹ مجله آینه پژوهش مقاله ای با عنوان «انتحال از خویشتن، با اقتباس از دیگران!» در نقد کارنامه علمی بنده در بیست سال اخیر منتشر شده است. در نوشتار کوتاه حاضر به مسائل کلی آمده در نوشته اخیر پاسخ می‌دهم. ضمن ارج نهادن به زحمتی که ناقد محترم برای بررسی نوشته های بنده متحمل شده اند، شکوه و گلایه خویش را از ایشان که به اشکال مختلف در مقاله به توهین، تحقیر و تمسخر بنده پرداخته اند، بیان می‌دارم. توضیح چند مطلب درباره شیوه کلی شماری از نوشته های بنده در ترجمه و اقتباس و یا بازنشر برخی آثار که نکته اصلی مورد نقد ناقد محترم بوده به گمانم در نوشتن این یادداشت کوتاه برای پاسخ به مطالب مطرح شده کفایت می‌کند.

اقتباس های کلان

یکی از شیوه های متداول در نگارش که نمونه هایی از آن را در کار محققان مختلفی می‌توان دید، بهره گیری از مقالات و تحقیقات دیگران است که با اضافات و افزوده هایی و تصریح به اخذ از آنها انجام می‌شود. نکته ای که ناقد عامدانه از آن چشم پوشی کرده است. در چنین نگارش هایی مسئله اصلی اشاره یا عدم اشاره نویسنده به منبع یا منابع خود است که در صورت عدم اشاره می‌توان کار انجام شده را انتحال دانست. از این موارد تنها به ذکر مواردی که در خاطر دارم، بسنده می‌کنم. از تألیفات بسیار مهم و بی بدیل حتی در زبان عربی، مقدمه مرحوم علی اصغر مهدوی بر کتاب سیرت رسول الله و گزارش نسبتا مبسوط ایشان از سیره نگاری با تکیه بر ابن اسحاق است. ایشان در یکی از پاورقی های مقدمه خود در اشاره به منبع اصلی که در شرح حال نگاری ابن اسحاق از آن بهره برده اند، چنین نوشته اند:

«غالب مطالب مربوط به شرح احوال محمد بن اسحاق از کتاب فوک (منابع زبانهای اروپائی شماره ۹) که به زبان آلمانی است، اقتباس شده است و بمراجع دیگری هم که رجوع شده برای تکمیل همان مطالبی بوده است که در کتاب فوک آمده است و فوک به آنها دسترسی نداشته. این کتاب را دوست گرامی و استاد دانشمند جناب آقای زریاب خونی ترجمه و در جلسات متعددی بنگارنده املاء فرمودند. در اینجا از محبت و کمک بی دریغ ایشان سپاس گزاری می‌کنم.»^۱

از آثار کمتر مورد توجه اما بسیار مهم درباره تاریخ عصر ایلخانی، مجموعه ای است منتشر شده با عنوان العرب و ایران: دراسات فی التاريخ و الادب من المنظور الایدیولوجی (بیروت، ۱۹۹۳/۱۴۱۳) نوشته استاد محترم خانم دوروتیا کراوولسکی. مقاله ای از این کتاب با عنوان «احیای نام ایران در عهد ایلخانان مغول» توسط دانشمند گرامی استاد علی بهرامیان به فارسی ترجمه شده است (فصلنامه

۱. سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، با مقدمه و تصحیح اصغر مهدوی (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ش)، نصف اول، ص (۵) ه، پانویس دوم. مرحوم مجتبی مینوی مقاله بسیار ارزشمندی با عنوان «اسلام از دریچه نگاه مسیحیان» دارد که ترجمه و اقتباسی از دو کتاب نوشته شده در خصوص موضوع مورد بحث است و هنوز محل مراجعه و تدریس است.

تاریخ روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۸ ش، ص ۱-۱۵) و فاضل گرامی آقای حسن انصاری قمی نیز چند مقاله درباره این کتاب منتشر کرده اند. استاد گرامی آقای حسن انصاری مقاله ای با عنوان «قدرت و مشروعیت در دوره ایلخانان مغول» در نشریه معارف، دوره شانزدهم، شماره ۳ (آذر- اسفند ۱۳۷۸ ش)، ص ۷۳-۸۴ نگاشته اند و در نخستین پاورقی ضمن اشاره به مشخصات کتابشناسی کتاب خانم کراوولسکی، نوشته اند: «این مقاله ترجمه و تلخیصی از پژوهش کراوولسکی درباره نظریه سیاسی اسلام است».

هم ایشان مقاله ای دیگری در مجله معارف، دوره شانزدهم، شماره ۲ (مرداد- آبان ۱۳۷۸ ش)، ص ۴۹-۵۷ با عنوان «مقوله «جهاد» و نزاع ایدئولوژیک در عصر ایلخانان مغول» منتشر کرده اند و در مقدمه مقاله در اشاره به منبع خود نوشته اند:

«در این مقاله قصد داریم که اهمیت یافتن موضوع جهاد در مناسبات ایلخانان مغول و ممالیک مصر و شام و تحویل جدال سیاسی به جدال ایدئولوژیک را مورد مطالعه قرار دهیم. آنچه در این مقاله خواهد آمد مبتنی است بر تحقیقات خانم دوروتیا کراوولسکی در کتاب عرب و ایران. پیش از ارائه نظرات کراوولسکی، لازم است که مقدمه ای در باب مناسبات مغولان و ایلخانان و سلاطین مصر و شام و فضای حاکم بر این مناسبات بیاوریم».

این موارد که نمونه هایی دیگری را نیز برای آن می توان ذکر کرد، شیوه و اسلوب نگارشی را نشان می دهد که نویسنده با اشاره به منبع و یا تحقیقی که اساس کارش بوده، مقاله یا تحقیقی را سامان داده است. در خصوص همه موارد ذکر شده، بی تردید تحریرهای فارسی از متن های اصلی تحقیقاتی که اصل کار نویسندگان آنها بوده، یک سر و گردن بالاتر و دقیقتر است. نکته اصلی در این شیوه، تصریح یا عدم تصریح نویسنده به منبع یا منابعی است که او از آنها اقتباس کرده است. تقریباً بخش اعظم نوشته ناقد محترم بر همین نکته در نقد شماری از مقالات بنده است که در همه موارد ایشان تصریح به این مطلب دارند که بنده به منابع کار خود اشاره کرده ام.

ترجمه و اقتباس

در ذیل همین مقوله اقتباس های کلان ایشان به شماری از ترجمه های بنده از جهت ترجمه و اقتباس و تلخیص متن اصلی ایراد گرفته اند و البته گاه مرتکب خطا شده و مطلب را به شکلی نادرست بیان کرده اند، از این دست موارد نکاتی است که ایشان درباره یکی از مقالات دون استورات درباره کتاب نور الحقیقه و نور الحدیقه نگاشته اند. بهتر است تا نخست عبارت ناقد را آورده و سپس به بیان توضیحات خود پردازم.

«...ایشان مقاله ای از آقای دون استورات به نام «رساله حسین بن عبدالصمد برای سلطان سلیمان، و

سنت فقهی شیعی - شافعی» را با تغییر عنوان منتخب نویسنده زیر عنوان «نکته هایی درباره حیات عالمان امامی در قلمرو عثمانی» با تعبیر خودشان «ترجمه آزاد با اندکی دخل و تصرف» کرده اند. سپس بار دیگر همین مقاله را با اندکی تغییرات جزئی تحت عنوان متفاوت «حسین بن عبدالصمد عاملی و کتاب نور الحقیقه و نور الحدیقه» در موضعی دیگر منتشر نموده اند (توجه بفرمایید که در هر دو چاپ این ترجمه، عنوان مقاله، متفاوت با آن چیزی است که نویسنده در نظر گرفته بود نیز ناگفته نماند که مقاله اخیر نوشتاری است متفاوت با دیگر مقاله جناب رحمتی که با عنوان مشابه «حسین بن عبدالصمد حارثی و کتاب نور الحقیقه و نور الحدیقه» به چاپ رسیده است. در متن هیچ یک از دو مقاله توضیح و نشانی از برای دخل و تصرفات ایشان دیده نمی شود و از این رو خواننده قادر نیست دریابد که مترجم آزاد مقاله دقیقاً چه دگرگونی و حذف و اضافاتی را در متن نویسنده اصلی اعمال کرده است» (ص ۳۲۷).

در سنت ترجمه، یکی از اصول مقبول این حق برای مترجم است که عنوان اثر را به صلاح دید خود تغییر دهد و من هم از همین مقوله پیروی کرده ام. نکته دیگر در خصوص چند مقاله باز نشر شده در کتاب شیخ بهائی است که مؤسسه کتابشناسی شیعه آنرا منتشر کرده است. کتاب شیخ بهائی بر اساس خواسته و درخواست مؤسسه کتابشناسی شیعه به صورت پرونده ای علمی جهت انجام تحقیقات بعدی درباره شیخ بهائی سامان یافته است. چند مقاله باز منتشر شده از استورات در این مجموعه نیز با در نظر گرفتن اهمیت آنها در روشن کردن جنبه هایی مغفول در سنت شیعه و شرح حال خاندان شیخ بهائی انجام شده است. ایراد ایشان به اینکه مترجم چه مطالبی را حذف کرده نیز بی وجهه است، زمانی که به خواننده اطلاع داده شده که مقاله حاضر ترجمه و اقتباسی از چه مقاله ای هست کفایت می کند. در خصوص کتاب نور الحقیقه نکته مهمی که مورد توجه استورات قرار نگرفته بود، ارتباط آن با کتاب ادب الدین و الدنیا ماوردی است که نگارنده این مطلب را از استاد ارجمند سید محمد رضا جلالی حسینی شنیده و به مقاله افزوده ام. در ترجمه مقاله اخیر نیز همان سبک تلخیص و اقتباس است که توضیح آن را در ابتدای مقاله ارایه کردم.

باز نشر و تجدید چاپ برخی مقالات در چند کتاب نیز داستان خاص خود را دارد. به عنوان مثال بنده به پیشنهاد مؤسسه کتابشناسی شیعه به صورت پرونده علمی مجموعه ای از اطلاعات و مقالات مهم نوشته شده درباره خاندان شیخ بهایی و ایشان را گردآوری کردم. به لحاظ اهمیت و سنخیت با موضوع مقالاتی را که درباره آثار حسین بن عبدالصمد حارثی و شیخ بهایی ترجمه کرده بودم، نیز در این مجموعه آورده ام. مقالات مورد بحث جنبه هایی مهم و ناشناخته و مورد بحث از زندگی حسین بن عبدالصمد و شیخ بهایی را روشن می کند. شماری از آثار مورد اشاره ناقد محترم به صورت کتابهایی فراهم شده برای ارایه در فضای مجازی تهیه شده و علیرغم اتهام ایشان به بنده که انتشار کتابها را راهی برای امرار معاش و گرفتن حق التألیف دانسته اند، هیچ قرار دادی میان بنده و ناشر در

کار نبوده است و کتابها نیز به صورت رایگان عرضه شده و نسخه کاغذی نیز ندارند.

پژوهش اصلی بنده درباره شهید ثانی که با ترجمه مقاله ای از دوست گرامی دون استورات آغاز شد، در سالیان بعدی ادامه یافت. بنده بخشی از کارهای ترجمه شده و تألیفی را در مجموعه ای به نام شهید ثانی: پژوهشی در زندگی، کارنامه علمی و روزگار او (مشهد، ۱۳۹۵ ش) منتشر کردم. در سال ۱۳۹۹ مقالات ترجمه شده و تألیفی در این کتاب را جدا کرده و هر کدام را جداگانه منتشر کردم. بر اساس عرف متداول در ارایه اثری جدید یعنی تغییر دستکم سی درصد، چند مقاله جدید ترجمه شده از استورات را با تغییرات و اصلاحات دیگری که در مقالات انجام دادم، منتشر کردم. در بخش مقالات تألیفی نیز همین کار صورت گرفته است. هر دو جلد اخیر مهمترین کار بنده درباره شهید ثانی و حاصل بیش از یک دهه کوشش بنده در شناخت و معرفی این فقیه نامور است و بدان افتخار می کنم. بنده بدون برخوردی از حمایت مالی سازمان یا حتی شخصی در تمام این سالها به کار و تحقیق خود پرداخته ام و منابع و یا نسخه هایی خطی که نیاز داشته ام را نیز با هزینه خود همانند بسیاری از دیگر محققان تهیه کرده ام هر گاه نیز از لطف عزیزی برخوردار شده ام، به آن اشاره کرده ام. هر چند این سخنان به معنی نداشتن ایراد و کاستی در کار بنده نیست.

برخی مقالات دیگر مانند تحقیق بنده درباره توحید مفضل نیز داستان خاص خود را دارد. به دلیل ملاحظات که در خصوص این مقاله داشتم، نخست آن را در کتاب زبیده در ایران منتشر کردم و بعد از مواجهه نشدن با حاشیه ای خاص آن را در دو کتاب دیگر که در فضای مجازی و به شکل رایگان ارایه شده بود، نیز منتشر کردم. سپس در مجموعه مقالاتی که در آن رویکرد هایی جدید برای تحلیل و بررسی حدیث دست کم به گمان خودم داشتم، اثر حاضر را نیز آوردم. دوست گرامی جناب آقای دکتر جواد بشری از بنده تقاضای نشر مجدد این مقاله را نمود. بنده به ایشان اطلاع دادم که نوشته مورد علاقه ایشان چاپ شده است اما ایشان ابراز تمایل نمودند که مقاله را با تصویر نسخه در متون ایرانی منتشر کنند. بنده هم با این تقاضای ایشان موافقت کردم.

درباره دو بار منتشر شدن مقاله ام در خصوص کتاب المعتمد در کتاب ماه دین نیز باید به این نکته اشاره کنم که آن مقاله را بعدها بنده با انجام اصلاحاتی و ترجمه مقاله ای جدید از مادلونگ به نام کلام زمخشری در اختیار دوست گرامی آقای اوجبی برای نشر در جشن نامه استاد دینانی قرار دادم و بدون آنکه اطلاعی داشته باشم، ایشان تنها کلام زمخشری را در جشن نامه منتشر کرد و بخش نخست را برای بار دوم در کتاب ماه دین بدون اطلاع از نشر آن در مجله و یا اطلاع بنده منتشر نمود.